

عنوان:

"نابرابری جنسیتی" پیامد پروژه های توسعه روستایی سوگیرانه: اثرات و راه کارها

حمیده قیصری ۱ و داریوش حیاتی ۲

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

[Email: h.gheisari63@yahoo.com](mailto:h.gheisari63@yahoo.com)

۲ عضو هیات علمی بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

email:hayati@shirazu.ac.ir

چکیده

زنان به عنوان نخستین گروهی که به کار کشاورزی پرداختند شناخته شده اند، حدود یک سوم نیروی فعال کشاورزی کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهند، نیرویی عمده برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستا و افزایش هرچه بیشتر نرخ رشد تولید محصولات غذایی هستند، اما همچنان دوسوم از بی سوادان جهان را تشکیل می دهند و کمتر از یک درصد از دارائی های جهان را در اختیار دارند. در این پژوهش که به شیوه مطالعه اسنادی انجام گرفته، پیامدهای برنامه های توسعه بر زنان روستایی تشریح شده است. یافته ها نشان می دهد که برنامه های مذکور اثرات متفاوتی بر زندگی زنان داشته اند. در مواردی مانند افزایش قدرت تاثیرگذاری زنان بر خانواده و کاهش نرخ باروری آنان، اثرات این برنامه ها مثبت ارزیابی شده است؛ گاه تاثیر برنامه های توسعه به صورت U شکل می باشد: برای مثال در ابتدا مشارکت زنان در فعالیت های تولیدی را کاهش و سپس افزایش داده اند (u شکل)، همچنین نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش های اولیه و ثانویه را در ابتدا افزایش و با گذشت زمان کاهش داده اند (u معکوس)؛ اما اغلب اوقات کاهش میزان دسترسی به منابع تولیدی، کاهش میزان امید به زندگی، به حاشیه رفتن، افزایش فقر و بدهکاری، ایجاد مشکلات رفاهی و کاهش کیفیت زندگی زنان روستایی را به دنبال داشته و تاثیر منفی بر وضعیت آن ها گذاشته اند. همچنین در زمینه هایی مانند دسترسی به خدمات ترویجی، تکنولوژی و دارائی ها بر زندگی زنان بی اثر بوده اند. البته باید متذکر شد که تاثیر توسعه بر زنان به وضعیت اقتصادی خانوار، منطقه مورد مطالعه، روابط حاکم بر جامعه، نوع متغیرها، دیدگاه های محققین و رهیافت های مختلف نیز بستگی دارد. بنابراین می توان نتیجه گیری کرد که فرایند توسعه نیاز به برنامه ریزی دقیق و جامع دارد و در برنامه های توسعه روستایی باید تمامی نیروهای فعال یک کشور یا منطقه بویژه زنان روستایی دخالت داشته باشند. لذا در پایان مقاله پیشنهادهایی به منظور ایجاد شرایط مساعد و بهره مندی هرچه بیشتر زنان روستایی از مواهب توسعه و همچنین افزایش اثرات مثبت توسعه بر زنان زحمتکش روستایی، ارائه شده است.

واژه های کلیدی : زنان روستایی، برنامه های توسعه، نا برابری، آموزش، اشتغال

مقدمه

اگر چه کشاورزی به طور سنتی یک شغل مردانه به نظر می رسد اما نقش زنان هرگز محدود به خانه و خانواده نشده و زنان علاوه بر فعالیت های درون منزل دارای یکسری فعالیت های دیگر بیرون از منزل (کشاورزی، دامپروری، جنگلداری و ...) می باشد (kalbagh, 1991).

زنان همواره از تولیدکنندگان عمده غذا و در آمد برای خانواده هایشان هستند و تولید بخش مهمی از محصولات کشاورزی را در جهان از جمله در کشورهای در حال توسعه بعهدہ دارند. در سراسر جهان دوسوم کار انجام شده بوسیله زنان صورت می گیرد و بیشترین این میزان کار نیز بوسیله زنان روستایی انجام می شود. در جوامع در حال رشد که بیش از یک سوم جمعیت را زنان روستایی تشکیل می دهند، بیشترین میزان موادغذایی برای مصرف داخلی توسط زنان تولید می شود. در بعضی از نواحی یک چهارم تا نصف خانوار روستایی به طور دائم یا موقت صرفا با سرپرستی زنان اداره می شود. خدمات زنان به جامعه به هیچ عنوان در پایگاه اجتماعی آنان انعکاس نیافته و مورد قدردانی قرار نگرفته است، زنان تنها یکدهم درآمد دنیا را دریافت نموده و کمتر از یک درصد دارایی های دنیا را در تصرف دارند. براساس گزارش فائو به کنگره امنیت غذایی در سال ۱۹۹۶ زنان به طور متوسط تولید بیش از ۵۰٪ محصولات زراعی را بعهدہ دارند. این مسئله بویژه در کشورهای در حال توسعه از برجستگی خاصی برخوردار است (ورزگر و بابایی، ۱۳۷۶)

درکارهای مشابه با مردان زنان سه چهارم مزد دریافت می کنند، آنها به ندرت مالک زمین هستند و به سختی وام دریافت می کنند و حضور بسیار اندکی در تصمیم گیری های کشور (به علت آموزش و اعتماد به نفس کمتر و همچنین به علت کار و مسئولیت سنگین تر) دارند. بطوریکه کفه ترازوی برابری زنان همواره به علت مسئولیت های سنگینشان پایین تر از مردان به علت قدرتشان بوده است. زنان در طراحی بسیاری از برنامه های توسعه مورد غفلت قرار گرفته اند و این گونه فرض شده که توسعه بر مردان و زنان به یک اندازه تاثیر می گذارد و همانطور که منجر به بهبود وضعیت زندگی مردان می شود می تواند منجر به بهبود وضعیت زندگی زنان نیز شود، اما غافل از اینکه منافع مردان همواره موجب شده است که تقریبا تمام ثروت گیتی در اختیار آنها قرارگیرد و مواهب زندگی اجتماعی به سود آنها انباشت شود (لیس توریس و ریودل روزاریو، ۱۳۷۵).

گرچه تمام جوامع زنان روستایی به عنوان یک عامل مهم در نیل به اهداف توسعه روستایی مطرح بوده و در واقع نیمی از نیروی انسانی مورد نیاز توسعه روستایی می باشند، اما بنا به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عمل کمتر مورد توجه برنامه ریزان و دست اندرکاران مسایل روستایی واقع شده اند. زنان به عنوان یکی از عوامل غیر مشهود و نامرئی در اقتصاد کشاورزی، سهم عظیمی از کل نیروی انسانی مورد نیاز بخش کشاورزی در سطح جهان را تشکیل می دهند . با توجه به این که یکی از مهمترین شاخص های توسعه، توسعه انسانی است و از آنجا که نیمی از دارایی های انسانی جامعه نزد زنان است برنامه ریزان برای دستیابی بیشتر به امکانات توسعه، لازم است امکانات را به گونه ای فراهم سازند که این دارایی ۵۰ درصدی، فعال و به سرمایه های انسانی جامعه افزوده شود، چه تنها در این حالت منافع جامعه از جنبه های گوناگون تامین می شود و به احتیاجات و نیازهای زنان در روند توسعه رسیدگی می شود (افتخار، ۱۳۸۳).

توسعه روستایی در یک دوره ۲۵ ساله بعداز جنگ جهانی دوم بیشتر تحت تاثیر توسعه اقتصادی قرار داشته و بعنوان فرایندی شناخته شده که با ایجاد یکسری تغییرات اجتماعی و سیاسی و تغییرات اجتماعی فرهنگی و افزایش تولیدات ناخالص ملی

در جامعه همراه بوده است. اما در اواخر دهه ۱۹۶۰ سیاستگزاران و اندیشمندان توسعه به این واقعیت رسیدند که منافع حاصل از رشد سریع نمی تواند به قشر فقیر برسد و بدین ترتیب زمینه شکست تئوریهای توسعه اقتصادی فراهم شد و در پی شکست تئوری های توسعه اقتصادی تعاریف و تفاسیر از توسعه روستایی تغییر کرد بطوریکه بیان شد توسعه روستایی تحت تاثیر توسعه اقتصادی نه تنها منجر به بهبود وضعیت زندگی میلیونها فقیر در جامعه روستایی نمی شود بلکه منجر به بدتر شدن وضعیت زندگی آنها نیز می شود. بنابراین با شکست تئوری های توسعه اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و تاکید بر توسعه روستایی یکپارچه در اوایل دهه ۱۹۷۰ یکسری رهیافت های جدیدی از توسعه روستایی ارائه شد که در آن بر رشد اقتصادی پایدار، کاهش بیکاری، افزایش مشارکت مردمی در فرایند توسعه روستایی و افزایش خودتکایی و تغییر در نگرش ها و باورهای افراد جهت رسیدن به توسعه تاکید شد (poostchi, 1989).

توسعه روستایی توسعه ای بر پایه ساختن نهادهای جدید و مدیریت پایدار منابع می باشد، توسعه ای برپایه اتخاذ تصمیمات و سیاست هایی است که منجر به بهبود کیفیت زندگی گروهی از مردم از جمله فقیران و مستمندان می باشد و در آن برافزایش درآمدها و فرصت های شغلی و همچنین بر توزیع درآمدها جهت کاهش فقر و برآوردن نیازهای افراد روستایی از جمله زنان، جوانان و خانه داران تاکید می شود. همچنین در توسعه روستایی براین مسئله تاکید می شود که لازم است از طریق افزایش رقابت بین کشاورزان (به منظور افزایش تولیداتشان)، رشد تولیدات کشاورزی، استفاده بهتر از منابع کمیاب، کاربرد بهینه سرمایه، تغییر در زیربنای اقتصادی و اجتماعی، تغییر در نگرش ها، آداب و رسوم و اعتقادات مردم، ایجاد تعامل بین فاکتورهای نهادی، اجتماعی-فرهنگی - اقتصادی - تکنولوژیکی و فیزیکی، ایجاد ارتباط بین علوم کشاورزی، تربیتی و مهندسی و از طریق ارائه خدمات اجتماعی و تسهیلات مربوطه و مهمتر از همه توسعه منابع انسانی زمینه رسیدن به توسعه روستایی فراهم شود (جمشیدی، ۱۳۸۱).

هدف از انجام این تحقیق بررسی نقش های زنان روستایی، تاثیر آن ها بر توسعه، علل نادیده گرفتن نقش آنان در برنامه های توسعه و تعیین پیامدهای توسعه روستایی بر زنان می باشد. این پژوهش به روش مطالعه اسنادی انجام گرفته است.

نقش زنان

زنان در غالب کشورهای در حال توسعه سهم قابل توجهی از نیروی کار کشاورزی را تشکیل می دهند. در بسیاری از کشورهای جهان زنان ۸۰-۶۰ درصد از نیروی کار کشاورزی را به صورت آشکار و پنهان تشکیل می دهند. مطالعات متعدد نشان می دهد که در کشورهای جهان سوم بخش کشاورزی پایگاه اصلی برای اشتغال رسمی زنان می باشد (موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۶).

زنان همواره پا به پای مردان گام برداشته و برمی دارند تا چرخ اقتصاد روستا را به گردش در آورند و آنها با انجام نقش های چندگانه نقش مهمی را در رسیدن به توسعه روستایی به عهده دارند و میزان مشارکت آنها در انجام اینگونه فعالیت ها بجز فعالیت خانه داری که به عنوان نقش اصلی و اساسی زنان می باشد، بستگی به عوامل متعددی از جمله نوع محصول، نوع فعالیتها و غیره دارد از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت می باشد.

بر اساس آمارگیری جمعیت سال ۱۳۸۵ جمعیت کل کشور ۷۰۴۹۵۷۸۲ نفر اعلام شده است که از این میان ۳۱/۵ درصد به مناطق روستایی اختصاص دارد. همواره نیمی از این جمعیت متعلق به زنان روستایی است (آفتاب، ۱۳۸۵).

زنان علاوه بر جمع آوری سوخت، علوفه و آب فعالیت های دیگری را چون آشپزی و مواظبت از فرزندان، تولید محصولات زراعی، انجام فعالیت های دامپروری، کاشت، داشت، برداشت، فرآوری، بازاریابی، تهیه فرآورده های لبنی، تولید صنایع دستی و پخت نان را در جامعه برعهده دارند (صالح نسب، ۱۳۷۴). بنابراین آنها با انجام فعالیت های مختلف و متنوع نقش مهمی را در رسیدن به توسعه روستایی و نهایتاً توسعه ملی ایفا می کنند. اندیشمندان توسعه تأثیر زنان بر توسعه را از سه طریق امکان پذیر می دانند (مجله دهاتی، ۱۳۸۴):

۱) تأثیر زنان به عنوان سرمایه انسانی: طبق تعریف، منابع توسعه به سه دسته دارایی های اجتماعی، طبیعی و انسانی تقسیم می شوند. دارایی های انسانی به طور مستقیم و غیر مستقیم در بهبود دارایی های اجتماعی و دارایی های طبیعی دخیل است. از این رو، دارایی انسانی مهم ترین منبع توسعه به شمار می آید و تنها در صورت به کارگیری و بازدهی، تبدیل به سرمایه می شود. از سوی دیگر، امروزه پیداست که عمده تفاوت بین کشورهای توسعه یافته، در میزان سرمایه های انسانی است.

۲) تأثیر مستقیم بر شاخص های توسعه: علت دیگر بهره مندی از زنان در توسعه، تأثیر مستقیم آنها بر شاخص های توسعه است. به عنوان مثال، زنان در شاخص های مربوط به جمعیت، بهداشت و مانند آن نقش کلیدی ایفا می کنند و به طور اصولی دستیابی به اهداف این شاخص ها بدون اهمیت و اولویت دادن به زنان و ارایه راهکارهای جنسیتی غیرممکن است.

۳ - تأثیر غیر مستقیم بر شاخص های توسعه: زنان علاوه بر تأثیر مستقیمی که بر شاخص های توسعه دارند، مجموعه متنوعی از تأثیرهای غیرمستقیم نیز بر افزایش یا کاهش عددی شاخص ها و در نتیجه دستیابی یا عدم دستیابی به اهداف توسعه را دارا هستند. به طور مثال، زنان در نقش آموزگاران خانگی، مجموعه ای از آموزش های غیررسمی را به فرزندان خویش می آموزند. این آموزه ها به سرعت در روند توسعه مفهوم می یابد و تأثیرگذار می شود.

علل نادیده گرفتن نقش زنان در اقتصاد ملی و به تبع آن در برنامه های توسعه کشور

زنان به عنوان یکی از عوامل غیرمشهود در اقتصاد کشاورزی و منابع طبیعی سهم فراوانی از کل نیروی انسانی مورد نیاز این بخش را در سطح جهان تشکیل می دهند. همچنین نیروی عمده برای تحول و منبعی بالقوه برای پیشبرد اقتصاد روستایی و افزایش هرچه بیشتر تولیدات مواد غذایی هستند. در مناطق خاورمیانه سهم عمده ای از نیازمندی های غذایی خانواده را تامین می کنند و از طریق کار در فعالیت های کشاورزی (واحد های کوچک و ناچیز) یا کار غیرکشاورزی کسب درآمد کرده و با کارهای سخت و وقت گیر امنیت غذایی و تغذیه ای را برای همه اعضای خانوار به دست می آورند. آن ها بازیگران فعال و خستگی ناپذیر اقتصاد داخلی هر کشور هستند. علی رغم اهمیت بسیار زیاد فعالیت های آنان همچنان موانعی وجود دارند که موجب نادیده گرفتن نقش موثر این گروه در اقتصاد ملی و برنامه های توسعه می شوند که به شرح زیر می باشند (درخشان، ۱۳۷۴):

۱) ماهیت نقش زن در خانواده سنتی و پدرسالار: در خانواده پدرسالار، نتیجه کار زن وفرزندانش به مردتعلق دارد و اوست که در همه مسائل اقتصادی تصمیم می گیرد. در چنین خانواده هایی کارها بوسیله زن انجام می شود و به نام مرد مطرح می شود.

۲) خانواده به عنوان واحد تولید کشاورزی: در کلیه آمارها بخصوص در کشور ما که در رابطه با روستا و کشاورزی انجام می گیرد، خانوار به عنوان "واحد تولید زراعی" در نظر گرفته می شود. در چنین آمارگیری هایی نقش زن در فعالیت های تولید کشاورزی پنهان می ماند و شاخص جنسیت در آمارگیری های اقتصادی نادیده گرفته می شود.

۳) برداشت و تعریف نادرست از اشتغال، کار و فعالیت: "اشتغال مفید" طبق تعریف کمیته کارشناسان آماری جامعه ملل در سال ۱۹۳۸، شامل کسانی می شود که در مقابل کاری که انجام می دهند به طور مستقیم و غیر مستقیم چه به صورت نقدی و چه به صورت جنسی پاداش دریافت می کنند. اشکالات این تعریف این بود که اولاً بسیاری از کارها به خصوص کار زنان روستایی که در مقابل آن هیچگونه پاداش و دستمزدی دریافت نمی شود، به حساب آورده نمی شود و ثانیاً بسیاری از بیکاری های پنهان کار محسوب می گردد. سپس در سال ۱۹۶۶ تعریف جدیدی از کار ارائه شد. طبق تعریف جدید جمعیت فعال از نظر اقتصادی شامل تمام مردان و زنانی می شود که نیروی کار را برای تولید فراهم می کنند. اما تعاریف جدید هم نتوانست در عمل کاری انجام دهد، چرا که در روستاها کار خانگی زنان روستایی اغلب با کار تولیدی آنها آمیخته است.

اثرات و پیامدهای توسعه بر زنان روستایی در کشورهای مختلف

توسعه در اثر تلاش انسان در جهت ایجاد تعادل بین نیازهای خویش و امکانات جامعه و محیط پدید می آید. جامعه انسانی از دو جنس زن و مرد تشکیل شده است. اگر نقش و جایگاه انسان را بعنوان اساس و محور توسعه پذیرفته باشیم، برای اجرای هرچه بهتر برنامه های توسعه منطقاً باید اثرات این برنامه ها را بر نیمی از نیروی فعال موثر بر توسعه که همانا زنان می باشند مورد بررسی قرار دهیم. بررسی مطالعات گوناگون نشان می دهد که اجرای برنامه های توسعه اثرات متفاوتی بر زنان دارد که در ادامه به آن ها پرداخته می شود:

۱) **اثرات و پیامدهای مثبت:** استولن^۱ در زمینه تاثیر توسعه بر زنان روستایی در کشور تانزانیا می نویسد: این فرایند تاثیر مشخصی بر جنبه های مختلف زندگی زنان داشته و سبب کاهش شکاف آموزشی بین زنان و مردان شده است. او بیان می کند که تغییرات اجتماعی و اقتصادی منجر به افزایش قدرت تاثیر گذاری زنان بر تصمیمات خانواده شده است یعنی هم زنان و هم مردان در مسائل مربوط به امور منزل و کشاورزی تصمیم می گیرند. پاپز به نقل از جوکز بیان می کند که در نتیجه توسعه شکاف های جنسیتی در زمینه آموزش زیاد نمی شود و نرخ باروری و زاد و ولد کاهش می یابد. همچنین او بیان می کند که در نتیجه توسعه میزان مشارکت زنان در کارهای دستمزدی افزایش می یابد، اما بیان می کند که تا رسیدن به برابری و توسعه راه طولانی در پیش است (جمشیدی، ۱۳۸۱).

¹ Stolen

ولازوف^۲ به نقل از اگراول و همچنین چارلتون (Charlton, 1991) معتقد است که در نتیجه اجرای برنامه های توسعه میزان مشارکت زنان در فعالیت های خارج از منزل کاهش می یابد و زنان بیشتر به فعالیت های خانگی و درون منزل می پردازند. همچنین وی بیان می کند که زنان فقط به عنوان نیروی کار مزد بگیر نیستند که در قبال کارشان دستمزد دریافت می کنند بلکه عده زیادی از آنها به عنوان نیروی کار خانوادگی هستند که در قبال کارشان هیچگونه دستمزدی دریافت نمی کنند.

لیبرالها با ارائه رهیافت نوسازی یا نئو کلاسیک معتقدند که تاثیر توسعه بر وضعیت زندگی زنان خطی و مثبت می باشد. آنها معتقدند که برای رسیدن به توسعه باید از حالت سنتی به مدرن تبدیل شوند و تنها راه مدرن شدن را تغییر در ساختارهای اجتماعی- اقتصادی می دانند. آنها همچنین معتقدند که رشد اقتصادی مکانیزم مهمی برای کاهش شکاف موجود بین زنان و مردان فراهم می کند و معتقدند که به مرور زمان و از طریق ایجاد فرصتهای درآمذزا برای زنان نابرابری جنسیتی کاهش می یابد (Forsythe et al., 2000).

۲) اثرات و پیامدهای U شکل : لانتیکان و همکاران^۳ تاثیر توسعه اقتصادی را بر نابرابری های جنسیتی در آموزش و اشتغال در بخش کشاورزی مورد بررسی قرار داده اند. یافته های آنها نشان می دهد که رشد اقتصادی با کاهش نابرابری های جنسیتی در آموزش همراه است بدین صورت که در جریان توسعه در کوتاه مدت ابتدا نابرابری های جنسیتی در زمینه آموزش های ابتدایی و ثانویه افزایش می یابد اما بعد از مدتی و با ایجاد یکسری تغییرات ساختاری این نابرابری ها کاهش می یابد یعنی تاثیر توسعه بر نا برابری های آموزشی به صورت U معکوس می باشد. اما یافته های آنها در زمینه اشتغال در بخش کشاورزی نشان می دهد توسعه تاثیری در کاهش نابرابری ها در اشتغال در بخش کشاورزی ندارد.

توسعه سبب کاهش میزان مشارکت زنان در فعالیتهای تولید نمی شود بلکه او معتقد است یک رابطه U شکل بین میزان توسعه یافتگی و میزان مشارکت زنان در فعالیتهای تولیدی وجود دارد. وی بیان می کند که توسعه در ابتدا سبب کاهش مشارکت زنان و مردان در فعالیتهای تولیدی می شود و وقتی که میزان توسعه یافتگی بیشتر می شود، میزان مشارکت زنان و مردان نیز افزایش می یابد که این میزان در مردان بیشتر از زنان می باشد. یعنی او معتقد است که وجود رابطه U شکل بین توسعه و مشارکت در فعالیت های تولیدی در مردان بیشتر از زنان می باشد (جمشیدی، ۱۳۸۱).

بازورپ یکی از بنیانگذاران رهیافت^۴ WID در کتاب خود به تاثیر توسعه اقتصادی بر زنان بیان می کند که رشد اقتصادی در گام های اولیه از توسعه منجر به افزایش شکاف بین زنان و مردان می شود، از طرف دیگر او بحث می کند که یک رابطه غیر خطی بین رشد اقتصادی و وضعیت زندگی زنان وجود دارد. از نظر بازورپ اختلاف های بین زنان و مردان در گام های اولیه از توسعه افزایش می یابد اما بعد از مدتی این اختلاف ها کاهش می یابد. ایشان همچنین در زمینه تاثیر توسعه اقتصادی بر مشارکت زنان بعنوان نیروی کار در بخش کشاورزی و تجاری بیان می کند در گام های اولیه توسعه بدیل

² Vlassof

³ Lantican et al

⁴ women in development

گسترش بازار و افزایش مکانیزاسیون کشاورزی و همچنین به دلیل عدم دسترسی زنان به سواد و آموزش های لازم میزان مشارکت در فعالیت های کشاورزی و تجاری کاهش می یابد اما او معتقد است به مرور زمان و افزایش تقاضا برای نیروی کار زنان و با افزایش وابستگی خانواده ها به درآمد زنان فشار بر زنان بیشتر شده و سبب داخل شدن آنها در بازار کار می شود. او همچنین معتقد است با مداخله بیشتر دولت و سیاست گذاران برای آموزش زنان، میزان مشارکت زنان به عنوان نیروی کار در گام های بعدی توسعه افزایش می یابد. بازورپ همچنین معتقد است که در بسیاری از کشورهای جهان سوم در گام های اولیه از توسعه زنان به دلیل پایین بودن سطح سوادشان نسبت به مردان شغل های حاشیه ای که نیاز به مهارت و تخصص کمتری دارد به همراه کارهای قدیمی و خانگی انجام می دهند او همچنین معتقد است در نتیجه توسعه دسترسی زنان به زمین، تکنولوژی و نیروی کار کاهش می یابد (Forsythe et al., 2000).

۳) اثرات و پیامدهای منفی : مکاندوایرد^۵ در کشور مالاوی مطالعه موردی رادر زمینه تاثیر توسعه بر زنان انجام داده است و نشان می دهد که توسعه سوگیری به سمت مردان داشته و سبب بهبود کیفیت زندگی آنها شده است و در عوض این برنامه ها اثر منفی بر زندگی زنان داشته و از طریق کاهش دسترسی آنها به منابع تولیدی و کاهش میزان تولیدات آنها سبب بدتر شدن وضعیت زندگی آنها شده است (Forsythe et al., 2000).

مطالعات چارلتون^۶ (۱۹۹۰) و بازورپ^۷ (۱۹۸۹) نشان می دهد که زنان و مردان به یک اندازه از برنامه های توسعه فایده نمی برند در نتیجه توسعه، میزان امید به زندگی زنان نسبت به مردان کاهش می یابد.

دیبانث^۸ (۱۹۹۲) نیز اظهار می دارد که در نتیجه اجرای برنامه های توسعه نا برابری های جنسیتی بیسشتر می شود. او معتقد است که برنامه های توسعه سبب افزایش در آمد مردان می شود و در کاهش فقر و سوءتغذیه زنان و دسترسی آنها به امکانات آموزشی و بهداشتی تاثیر نداد بلکه زنان روزبه روز حاشیه ای تر و فقیر تر می شوند.

نتایج یافته های فورسد و همکاران^۹ (۲۰۰۰) به نقل از بوشمن نشان می دهد که توسعه در غالب اصلاحات ساختاری تاثیر منفی برآموزش های ثانویه زنان داشته بطوریکه فرصت های آموزشی دختران ۱۰ سال به بالا را نسبت به پسران ۱۰ سال به بالا کاهش داده است.

تینکر^{۱۰} (۱۹۹۰) با آوردن مثالی از پرو بیان می کند که بیشتر برنامه های توسعه که به صورت از بالا به پایین طراحی شده اند منجر به کاهش دسترسی زنان به مواهب توسعه شده اند. ایشان بیان می کند که زمانی که در پرو در سال ۱۹۶۹ اصلاحات زمین به تصویب رسید و اجرا شد بوروکات ها در راس قوانین جدد قرار گرفتند و به کارگران کشاورزی توجه ای

⁵ Mkwandire

⁶ Charlton

⁷ Bassor

⁸ Debanth

⁹ Forsythe et al

¹⁰ Tinker

نشد و زنان از جمله کسانی بودند که از مواهب این برنامه ها فایده ای نبردند، بطوریکه آنها فقط نیمی از زمین هایی را که مردان گرفته بودند توانستند بگیرند. همچنین و به نقل از آنتروبی در زمینه تاثیر توسعه بر زنان بیان می کند که این برنامه ها می توانند شکاف های جنسیتی میان مردان و زنان را افزایش دهند.

همچنین مطالعه سایکیابوره ۱۱ نشان می دهد که در نتیجه توسعه کشاورزی زنان جزء طبقه کارگر و رنجبر در می آیند و آنها را مجبور به انجام کارهای دستمزدی در کشاورزی تجاری می کند (زمانیکه خانواده شان دسترسی کمی به زمین دارند) و این مسئله منجر به کاهش کارائی زنان و پایین آمدن کیفیت زندگی آنها می شود. همچنین روابط اجتماعی فرهنگی مردسالانه در جامعه به عنوان مانعی برای دسترسی زنان به مواهب توسعه از جمله آموزش، کارهای دستمزدی و خدمات بهداشتی بوده است و منجر به کاهش قدرت تصمیم گیری زنان شده است (جمشیدی، ۱۳۸۱).

بنریا و بیزنات ۱۲ (۲۰۰۰) در مطالعه خود در زمینه تاثیر برنامه های توسعه بر زنان به انتقاد از اصلاحات ساختاری پرداختند و بیان می کنند که سازماندهی اقتصادی، خصوصی سازی، تغییر در تخصیص منابع منجر به ایجاد تاثیرات منفی عمیقی بر زنان و زنانه شدن فقر می شود و بیان می کنند که زنان و دختران اغلب از کسانی هستند که در جامعه بار نا متعادلی از اصلاحات ساختاری را به دوش می کشند.

کبیر ۱۳ (۱۹۹۶) نیز با انتقاد از رهیافت رفاه (توسعه برپایه مدرنیزه شدن) این مسئله را بیان می کند که این رهیافت زنان را به صورت غیر فعال در فرایند توسعه درآورده است و آنها را بیشتر به صورت گیرنده درآورده تا مشارکت کننده و نمی تواند در بهبود زندگی زنان تاثیری را داشته باشد.

مطاله ای توسط برندالی ۱۴ در منطقه هیماک پاراش از کشور هند انجام گرفته و نشان می دهد که بین توسعه نامتعادل با تخریب محیط زیست، افزایش فقر زنان، افزایش بدهکاری های زنان، فقر بهداشتی زنان و محدود کردن انتخابهای آزاد زنان و محرومیت آموزشیشان رابطه اساسی وجود دارد (Beneria and Bisnath, 2000).

موسسه رفاه زنان و بچه ها در سال ۲۰۰۰ با معرفی ۱۳ برنامه در زمینه بهبود وضعیت زندگی زنان (مثل برنامه های درآمدزای، برنامه رفاه زنان، برنامه های حمایتی - آموزشی جهت ایجاد فرصتهای استخدام برای زنان و غیره) بیان می کند که گسترش برنامه های آموزشی، دادن وام و اعتبارات و ایجاد فرصت های درآمزا و بسیاری از طرح های مهم کوچک و بزرگ دیگر برای بهبود زندگی زنان مهم هستند اما نمی توانند در جامعه ای طبقاتی و با تقسیمات جنسیتی از نیروی کار (مثلا زنان فقط کار خانه و مردان کارهای بیرون از خانه) منجر به بهبود کیفیت زندگی زنان شود. بنابراین توسعه تا حد زیادی بستگی به روابط مردسالارانه بین زنان و مردان دارد و تاثیر آن بر گروه های مختلف یکسان نمی باشد.

کلباق ۱۵ (۱۹۹۱) بیان می کند که با ورود وسایل مدرن و تکنولوژی های جدید در بخش کشاورزی (به منظور رسیدن به توسعه کشاورزی و سپس توسعه روستایی)، این وسایل بیشتر در اختیار مردان قرار گرفته و زنان به دلیل نداشتن دانش و مهارت لازم از دسترسی به این وسایل محروم مانده اند. همچنین می توان گفت مدرنیزه کردن کشاورزی سبب شده است

¹¹ Saikia Borah

¹² Beneria and bisnath

¹³ Kabeer

¹⁴ Brendalee

¹⁵ Kalbagh

که کارهایی که قبلا به وسیله زنان انجام می گرفت اکنون به وسیله مردان انجام می گیرد. زمانیکه شغلی از بین برود و شغل دیگری را نتوان جایگزین آن کرد این مسئله سبب ایجاد مشکل جدی می شود، زیرا کاهش فرصت های کاری برای زنان خصوصا زنان فقیر که دام و زمین زراعی ندارند منجر به کاهش درآمد آنها و رفاه آنها و خانواده شان می شود، همچنین به دلیل پایین بودن توانایی زنان برای تاثیرگذاری بر تصمیمات خانوادگی ، زنان نسبت به مردان قدرت کمتری برای رقابت با آنها به منظور کسب درآمد حاصله از تکنولوژی های جدید را دارند و این مسئله سبب می شود سود ناشی از تکنولوژی های جدید فقط در اختیار مردان قرار گیرد و زنان سودی را از این تکنولوژی ها منجر به کاهش اشتغال زنان و کاهش درآمد آنها می شود و کاهش درآمد آنها می شود و کاهش درآمد آنها نیز منجر به ایجاد یکسری مشکلات رفاهی و کاهش کیفیت زندگی آنها می شود .

فمینیست های اجتماعی با ارائه رهیافت (GAD (Gender And Development که بر پایه آنالیزهای جنسیتی قرار دارد بیان می کنند که تاثیر توسعه بر زنان منفی می باشد. آنها زنان را به عنوان مشارکت کنندگان و عاملان مهم توسعه به حساب می آورند و بیان می کنند بهبود در موقعیت زندگی زنان بستگی به رابطه بین زنان و مردان دارد. آنها همچنین بیان می کنند که توسعه اقتصادی منجر به تشدید نابرابری بین زنان و مردان می شود. توسعه نمی تواند منجر به بهبود وضعیت زندگی زنان شود و دارای یک تاثیر پیچیده بر زنان می باشد. آنها معتقدند که رشد اقتصادی و افزایش دسترسی زنان به آموزش و فرصت های استخدامی نمی تواند منجر به افزایش استقلال زنان شود. به طور کلی آنها معتقدند که توسعه اقتصادی ممکن است دارای یک تاثیر منفی و خطی بر تک تک زنان و مردان می باشد. همچنین آنها بیان می کنند که توسعه اقتصادی ممکن است سبب بهبود وضعیت اقتصادی زنان بوسیله افزایش سطح سواد و کاهش باروری آنها شود اما تاثیر مستقیم آن بر استقلال زنان منفی یا کم می باشد.

فمینیستهای اجتماعی جنسیت را بعنوان عامل مهمی می دانند که می تواند فرایندهای اجتماعی و اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد و معتقدند روابط نامناسب بین زنان و مردان بر محدودیت دسترسی زنان در برنامه های توسعه تاثیر می گذارد. آنها معتقدند نابرابری بین زنان و مردان که بوسیله ساختارهای نهادی حاکم شکل دهی می شوند از دسته عواملی هستند که سطحی از توسعه اقتصادی و مشارکت زنان در نیروی کار را در کشورهای در حال توسعه تحت تاثیر قرار می دهند (Asian Development Bank, 2000).

۴) **پیامدهای مثبت، منفی و بی اثر توسعه برای زنان** : مطالعه ای توسط ولازوف (Vlassofe, 1994) در هند به منظور بررسی تاثیر توسعه روستایی بروجیت زندگی زنان در یک دوره نه ماهه بین سالهای ۷۶-۱۹۷۵ و یک دوره سه ماهه در سال ۱۹۸۷ با استفاده از روش تحقیق موردی و از طریق انجام مصاحبه با زنان متاهل ۴۶-۱۵ ساله انجام گرفته است وی در تحقیق خود به منظور بررسی تاثیر توسعه بر وضعیت زندگی زنان روستایی دوشاخص عمده که شامل شاخص های عینی مثل آموزش و تحرک و شاخص های نگرشی مثل استقلال، قدرت اقتصادی و منزلت زنان در خانواده هستند را انتخاب کرده و تاثیر توسعه را بر این شاخص ها سنجیده است. نتیجه مطالعات او نشان می دهد که توسعه تاثیر مثبتی بر تحرک و آموزش زنان داشته و همچن سبب رها شدن آنها از کارهای سخت و طاقت فرسا و سبب افزایش منزلت آنها در خانواده شده است. اما تاثیر منفی بر قدرت استقلال زنان داشته و سبب کاهش قدرت اقتصادی و استقلال زنان شده است .

ممنسن^{۱۶}(۱۹۹۵) از طریق مقایسه زنان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته تاثیر توسعه را بر سه متغیر ۱- میزان تحصیلات زنان (۲) تعداد فرزندان (۳) مسئولیتهای زنان در بیرون از خانه سنجیده و نشان می دهد که زنان در کشورهای توسعه نیافته میزان تحصیلاتشان پایین و تعداد فرزندانشان زیاد و در بیرون از منزل مسئولیت های سنگینی بر عهده دارند. اما در کشورهای توسعه یافته علاوه بر اینکه تعداد زنان و مردان برابر است، زنان تعداد فرزندان کمتری دارند و میزان تحصیلاتشان بالا است و بیرون از منزل مسئولیت های سبکتری را بعهده دارند. ممنسن با این حال بیان می کند که توسعه بر مردان و زنان به یک اندازه تاثیر نمی گذارد و در نتیجه اجرای برنامه های توسعه نابرابری های جنسیتی بیشتر می شود و زنان روز به روز حاشیه ای تر می شوند و از چرخه وسعه خارج می شوند. او بیان می کند در بیشتر کشورها خصوصا کشورهای در حال توسعه بیشتر فعالیت های توسعه به سود مردان بوده و سبب بهبود وضعیت زندگی آنها شده است و همچنین امکانات اختصاصی و اجتماعی بیشتر در اختیار مردان قرار گرفته و زنان از دسترسی به اینگونه امکانات محروم مانده اند.

جمشیدی (۱۳۸۱) با توجه به نامناسب بودن رهیافت های موجود در زمینه تاثیر توسعه بر زنان (نوسازی، WID و GAD) رهیافت اصلاح شده GAD را با عنوان IGAD^{۱۷} پیشنهاد می دهد و مطابق جدول ۱ آن ها را با یکدیگر مقایسه می نماید. بر اساس رهیافت IGAD و برخلاف رهیافت های موجود در زمینه تاثیر توسعه بر زنان می توان گفت که تاثیر توسعه بر زنان صد در صد مثبت (رهیافت نوسازی)، صد در صد U شکل (رهیافت WID) و صد در صد منفی (رهیافت GAD) نمی باشد بلکه تاثیر آن هم می تواند مثبت و هم منفی باشد، همچنین در بسیاری از موارد توسعه می تواند بر زنان تاثیری نداشته باشد. با توجه مطالعه جمشیدی در اقلید و برطبق این رهیافت می توان گفت توسعه می تواند منجر به افزایش سطح سواد زنان، افزایش دسترسی آنها به اعتبارات و رها شدن آنها از کارهای سخت و طاقت فرسا شود (بعنوان اثرات مثبت توسعه) و همچنین می تواند منجر به کاهش قدرت تصمیم گیری آنها در خانواده (بعنوان اثر منفی توسعه) شود اما بر یکسری از عوامل مانند دسترسی آنها به خدمات ترویجی، دسترسی زنان به تکنولوژی، دسترسی به دارائی ها و افزایش استقلالشان تاثیری را ندارد و نمی تواند در آنها تغییری بوجود آورد.

برطبق این رهیافت همچنین بیان می گردد، برخلاف رهیافت نوسازی و به مانند رهیافت GAD زنان به عنوان گروه های ناهمگن از لحاظ درآمدی هستند که تاثیر توسعه بر آنها متفاوت می باشد به طوریکه می توان گفت توسعه می تواند منجر به افزایش کیفیت زندگی زنان قشر درآمدی بالا و کاهش کیفیت زندگی زنان قشر درآمدی پایین و افزایش شکاف بین کیفیت زندگی زنان اقشار مختلف درآمد شود.

همچنین طبق این رهیافت و به مانند رهیافت GAD بیان می گردد رابطه بین زنان و مردان نامتعادل (مردسالارانه) می باشد. طبق رهیافت ارائه شده (IGAD) و برخلاف رهیافت GAD، که رابطه نامتعادل بین زنان و مردان را در همه جنبه ها منجر به عدم دسترسی زنان به مواهب توسعه می داند، بیان می گردد که رابطه نامتعادل بین زنان و مردان در همه جنبه ها منجر به عدم دسترسی زنان به مواهب توسعه نمی شود و این رابطه در یکسری از زمینه ها مانند افزایش استقلال زنان و افزایش قدرت تصمیم گیری آنها در خانواده که می تواند منجر به تغییر در پایگاه قدرتی مردان و تنزل آنان شود به عنوان

¹⁶Momsen

17 Improved Gender And Development

یک مانع جهت دسترسی زنان به مواهب توسعه عمل می کند اما در یکسری از زمینه های دیگر مانند افزایش سطح سواد زنان در کوتاه مدت که نمی تواند منجر به تغییر در پایگاه قدرتی مردان و تنزل آنان شود، این رابطه نمی تواند بعنوان یک مانع عمل کند و مانع دسترسی زنان به مواهب توسعه شود. همچنین این رهیافت بیان می کند که لازم است برنامه ریزی های توسعه حساس به مسئله جنسیت باشند و با توجه به رابطه نامتعادل بین زنان و مردان (مردسالارانه) طراحی شوند.

جدول ۱): مقایسه رهیافت های موجود در زمینه تاثیر توسعه بر زنان (جمشیدی، ۱۳۸۱)

IGAD	GAD	WID	نوسازی	رهیافت ها ویژگی ها
مثبت، منفی و بی اثر	منفی	U شکل	مثبت و خطی	شیوه تاثیر گذاری
ناهمگن	ناهمگن	همگن	—	گروه های زنان
رابطه نامتعادل (مردسالارانه) ولی منجر به عدم دسترسی زنان به موتهب توسعه در همه زمینه ها نمی شود	رابطه نامتعادل (مردسالارانه) و منجر به عدم دسترسی زنان به مواهب توسعه می شود	به این رابطه توجهی ندارد	رابطه متعادل و تاثیری بر زنان ندارد	رابطه بین زنان و مردان و تاثیر این رابطه بر زنان
برنامه ریزی حساس به مسئله جنسیت	برنامه ریزی حساس به مسئله جنسیت	برنامه ریزی خاص زنان	برنامه ریزی یکسان برای زنان و مردان	نوع برنامه ریزی

نتیجه گیری و پیشنهادات

با توجه به مطالعات انجام شده در زمینه نقش زنان در توسعه روستایی می توان گفت که از آنجایی که کشاورزی بخش عمده ای از فعالیت های روستایی را تشکیل می دهد زنان با انجام کار در مزارع کشاورزی و همچنین انجام فعالیت های دامپروری نقش مهمی را در رسیدن به توسعه کشاورزی و سپس توسعه روستایی به عهده دارند. توسعه روستایی نیاز به برنامه ریزی دارد و در برنامه های توسعه روستایی باید تمامی نیروهای فعال یک کشور یا منطقه دخالت داشته باشند. اغلب زنان روستایی بدلیل وضعیت فرهنگی نامناسب، در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی دخالت کمتری داشته اندو همچنین بدلیل نادیده گرفتن بخش عظیمی از فعالیت های اقتصادی آنها براحتی از برنامه های توسعه روستایی حذف شده اند. بدیهی است بدون حضور زنان روستا، توسعه روستایی تحقق نمی یابد، لذا برای رسیدن به اهداف توسعه روستایی باید آموزش، ترویج و سازماندهی و مشارکت زنان را در اولویت قرار داد تا راهبردهای اصلی با حضور زنان روستایی کامل شود.

به طور کلی می توان گفت که توسعه دارای نتایج مثبت، U شکل، منفی و حتی بی اثر برای زنان می باشد همچنین این مطالعات نشان دادند که تاثیر توسعه بر زنان به نوع متغیرها، وضعیت اقتصادی خانوار، منطقه مورد مطالعه، روابط حاکم بر جامعه (نوع رابطه بین زنان و مردان)، دیدگاه های محققین و رهیافت های مختلف بستگی دارد به طور خلاصه و در مجموع می توان چنین نتیجه گیری کرد که :

روابط اجتماعی فرهنگی مردسالارانه در جامعه روستایی، وجود جوامعی طبقاتی و با تقسیمات جنسیتی نیروی کار و همچنین برنامه ریزی های بالا به پایین بعنوان موانعی عمده برای دسترسی زنان به مواهب توسعه و افزایش نابرابری های جنسی می باشد. بدین صورت در نتیجه توسعه زنان حاشیه ای تر و فقیر شده و به اجبار جزء طبقه کارگر و رنجبر در می آیند. اغلب قدرت تصمیم گیری، استقلال، دسترسی به منابع تولیدی، میزان استخدام و دستمزدهای واقعی و در نتیجه میزان تولیدات آنها کاهش می یابد.

اگرچه در نتیجه توسعه شکاف آموزشی بین زنان و مردان روستایی کاهش می یابد، اما با توجه به مطالعات ذکر شده مشخص می شود که این مسئله بیشتر در مورد آموزش های ابتدایی مصداق دارد و در مورد آموزش های ثانویه این شکاف اغلب ادامه دار است. همچنین وجود رابطه U شکل بین میزان توسعه یافتگی و مشارکت در فعالیت های تولیدی هرچند نشان دهنده افزایش مشارکت مردان و زنان در تولیدات در اثر توسعه می باشد اما مطالعات نشان دادند که این افزایش مشارکت بیشتر متوجه مردان است تا زنان و زنان بیشتر در اثر فشارهای وارد شده بر آنها و خانواده شان و به مرور زمان وارد بازار کار شده و در فعالیت ها مشارکت می نمایند.

اما می توان کاهش نرخ زاد و ولد و کاهش شکاف آموزشی را به عنوان مهم ترین پیامدهای مثبت توسعه بر زنان به شمار آورد.

با توجه به وظایف و مسئولیت های متعدد زنان روستایی در مراحل مختلف تولیدات کشاورزی، دامپروری و صنایع روستایی، تامین محصولات معیشتی و مورد نیاز خانواده، بازررسانی محصولات و همچنین نقش های مختلف آنان از قبیل مدیر مزرعه، کارگر کشاورزی، همکار شوهر در مزرعه، همسر و مادر در خانواده و غیره و به طور کلی مشارکت فعال آنها در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بایستی در برنامه های توسعه کشور و روستا و همچنین برنامه های ترویجی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند .

بنابراین توجه به زنان در ترویج کشاورزی به عنوان یکی از ابزارهای توسعه، جهت بالا بردن سطح دانش و آگاهی آنها لازم و ضروری می باشد و همچنین لازم است محتوای برنامه های ترویج بگونه ای باشد که مناسب وضعیت و مورد نیاز آنها باشد و به اهداف زیر توجه کند:

- ایجاد آگاهی در مورد روابطی که براساس جنسیت و نابرابری های موجود در این زمینه قرار دارد
 - بکارگیری این آگاهی ها و روش های مورد استفاده برای ایجاد تغییر، مساوات و برابری
- لذا به منظور افزایش بهره مندی زنان از مواهب توسعه و کاهش نابرابری های موجود، برنامه ریزی های توسعه و ترویج باید بگونه ای باشد که سبب بهبود و ارتقاء زندگی زنان روستایی در موقعیت های زیر شود:
- وضعیت اجتماعی: شامل کیفیت زندگی و تحرک
وضعیت اقتصادی: دارائی و استقلال

وضعیت فرهنگی: سطح سواد و قدرت تصمیم گیری در خانواده
دسترسی به منابع: تکنولوژی، اعتبارات و خدمات ترویجی
مشارکت: در فعالیتهای کشاورزی، دامپروری، تولید محصولات خانگی و فعالیت های اجتماعی
مهارت های انسانی: تقویت اعتماد به نفس، اجتماعی شدن، تقویت خلاقیت فردی و اجتماعی، تقویت روحیه رهبری، تقویت روحیه نوگرایی و نوپذیری
مهارت های فنی و تخصصی: آموزش صنایع روستایی و هنری، آموزش زراعت، باغبانی و دامپروری، آموزش تبدیل و فراوری محصولات کشاورزی و دامی، آموزش خانه داری، بهداشت و تنظیم خانواده
در نهایت به منظور ارتقاء سطح زندگی زنان و ایجاد شرایط ذکر شده می توان فعالیت های زیر را پیشنهاد داد:

- آموزش زنان روستایی: آموزش به زنان روستایی سبب ایجاد شناخت بهتر نسبت به حقوق خود، تغییر مطلوب در رفتار، بهره برداری بهتر از سازمانها و نهادهای حمایت کننده زنان، افزایش توان کاری آنها، استفاده مطلوب تر از تکنولوژی، آگاهی از فرصت های کاری، افزایش مهارت، افزایش کیفیت زندگی، سهولت کار، افزایش درآمد و در نتیجه رفاه بیشتر آنها می شود. همچنین در آموزش ها بایستی ارتقای آگاهی زنان روستایی در زمینه مسائل مربوط به تغذیه، بهداشت، کنترل و تنظیم خانواده و سلامتی زنان بسیار مورد توجه قرار گیرد
- ایجاد اشتغال مناسب جهت زنان روستایی: ایجاد اشتغال و اختصاص آن به زنان روستایی در جنبه های مختلف از قبیل صنایع دستی (فرش بافی، گلیم بافی وغیره)، ایجاد کارخانه ها و کارگاه های تولید و تبدیل مواد غذایی وغیره، علاوه براینکه در حل مشکلات اقتصادی زنان روستایی موثر می باشد، سبب افزایش استقلال و اعتماد به نفس آنها می شود
- ایجاد تشکل های زنان و حمایت از آنها: یکی از مهمترین و کارا ترین تشکل ها در زمینه زنان روستایی، تعاونی های تولید می باشند که در رابطه با محصولات مختلف زراعی و دامی است. به منظور ایجاد، تداوم و موثر واقع شدن، این تشکل ها بایستی مورد حمایت نهادهای مربوطه قرار گیرد
- تامین اعتبارات و نهادهای کشاورزی: همانطور که می دانیم زنان سهم کمتری از مالکیت زمین را دارا هستند، همچنین اعتبارات اعطا شده توسط سازمان هایی از قبیل بانک ها در ازای سند زمین به افراد تعلق می گیرد. لذا زنان روستایی امکان دسترسی کمتری به این اعتبارات دارند. بنا براین باید سیاستهای مربوط به وضعیت مالکیت زنان بر زمین، اعطای اعتبارات و نهادهای کشاورزی به گونه ای اصلاح و تعدیل شود که این گروه نیز به تساوی از آنها بهره مند شوند
- توزیع عادلانه امکانات: با توجه به اینکه در اکثر برنامه های توسعه بهره مندی مردان از امکانات اعطایی بیشتر است، بایستی تمهیداتی صورت پذیرد تا امکانات به طور عادلانه و متناسب با شرایط هر منطقه و مشکلات موجود بین زنان و مردان توزیع شود
- تدوین قوانین به منظور حمایت از حقوق زنان در جامعه: با توجه به قائل نبودن حق مالکیت بر زمین، رشد تعداد زنان و نداشتن امکان دستیابی به زمین، وجود چنین قوانینی لازم و ضروری به نظر می رسد
- مشارکت موثر زنان در برنامه های توسعه: در مشارکت مطلوب و کارآمد زنان در توسعه ابتدا باید نقش آنان در جریان توسعه را به درستی مشخص کرد و سپس موانع مربوط به ایفای نقش آنان را شناسایی کرد و توجه نمود که آنان هم در امور

داخل منزل و هم فعالیت های خارج منزل نقش مهمی دارند، ضمن این که توانایی دارند که نقش مادر، همسر، تولید کننده، مدیر و برنامه ریز را به خوبی ایفا نمایند

- بیمه و تامین آینده زنان روستایی: با توجه به فعالیت های زنان روستایی و آسیب پذیری زنان در انجام کارهای مختلف و متنوع مربوط به خانه، کشاورزی، دامپروری، تولید صنایع دستی و غیره توجه به انواع بیمه ها و تامین آینده زنان روستایی بایستی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد و از ضایع شدن حقوق آنها جلوگیری بعمل آید

- ایجاد و تقویت شرایط فرهنگی اجتماعی: برای دستیابی به موارد ذکر شده در جهت رسیدن به توسعه انسانی، توسعه روستایی و در نهایت توسعه ملی، بایستی این ضرورت را در افکار عمومی جامعه ایجاد کرد که بدون مشارکت زنان در تمامی مراحل برنامه های توسعه نمی توان به توسعه مطلوب چه در سطوح فردی و چه در سطح ملی رسید. لذا برای ارتقاء چنین آگاهی هایی استفاده از رسانه های عمومی و پر کاربرد مناسب به نظر می رسد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۴). مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، تهران.
- آفتاب (۱۳۸۶). بررسی جامعه شناسی اشتغال زنان روستایی. قابل دسترسی در :
<http://www.aftabnews.ir/vdcc0xqe.2bqsi8laa2.htm>
- افتخار، ر. (۱۳۷۷). "زن روستایی و توسعه روستایی"، پیام زن، سال هفتم، شماره ۷.
- افتخار، ر. (۱۳۸۳). نقش زنان در توسعه. قابل دسترسی در :
<http://www.hawzah.net/hawzah/magazine/magart.aspx?id.33496>
- سجادی، ه. (۱۳۸۱). مشارکت زنان روستایی. حوزه پیام زن. قابل دسترسی در :
<http://www.mardomsalari.com/Template1/news.aspx?NID=10770>
- جمشیدی، م. (۱۳۸۱). پیامدهای توسعه روستایی برای زنان: مطالعه موردی شهرستان اقلید، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
- درخشان، ح. (۱۳۷۴). زن، علم، صنعت و توسعه. مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- صالح نسب، غ. (۱۳۷۴). زنان در توسعه کشاورزی (برنامه فائو)، تهران: مدیریت مطالعات و بررسی های معاونت ترویج و مشارکت مردمی جهادسازندگی.
- کلانتری، ع. (۱۳۷۲). سرمایه انسانی و توسعه، فصلنامه پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه سال اول - شماره ۱.
- گردهمایی زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰ (۲۳ و ۲۴ شهریور ۱۳۷۶). موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- لهسایی زاده، ع. (۱۳۷۴). نقش زنان در اقتصاد روستایی ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره یازدهم، شماره های اول و دوم، ص ۵۵-۵۹.
- لیس تورس، آ. و روزاریو ریودل، ر. (۱۳۷۵). جنسیت و توسعه، مترجم: جواد یوسفیان، تهران: انتشارات بانو.
- مجله دهاتی (۱۳۸۵). جایگاه زنان روستایی و موانع مشارکت آن ها در فرآیند توسعه. قابل دسترسی در :

- منفرد، ن. (۱۳۷۴). سازه های موثر بر پذیرش تکنولوژی در زراعت برنج و تاثیر آن بر زنان شالیکار در استان های مازندران و فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
- موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۷۶). "شناخت زمینه ها و ویژگی های مشارکت زنان روستایی در بخش کشاورزی ایران و تحولات مورد انتظار در افق ۱۴۰۰، ج ۵. مجموعه مقالات گردهمایی زنان مشارکت کشاورزی ۱۴۰۰، انتشارات: موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی .
- ورزگر، ش.، بابایی، ع. (۱۳۷۶). نقش زنان در فرایند توسعه. مجموعه مقالات توسعه پایدار کشاورزی. موسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی
- Asian Development Bank(2000). policy on gender and development: the need for revised policy on gender 2002.
Available online.<http://ww.abd.org/documents/policies/gender/040/asp>.
- Beneria, L., and Bisnath,s.(2000). Gender and poverty: an analysis for action ,available online <http://undp.org/gender/resources/mono2.htm>
- Boserup, E. (1989). The role of women on economic development, new york: St_ Martins press.
- Charlton, E. L. (1991). women in the third world development, new york: westview.
- Debanth, B. (1992). "Gender inequalities and development strategies", National Bank New Review, 8(8). pp: 29- 31.
- Forsythe, N., Kevzeniewiez, R. P., and Durrant,V. (2000). "Gender inequalities and economic ground:a longitudinal evaluation "journal Economic Development and culture change.
- Kabeer, N. (1994). Reversal realities: gender hierarchies in development thought, London: verso.
- Kalbaugh, c. (1991). women and development (vol: 1), new delhi: discovery publishing house.
- Momsen, J. (1995). Women and development in third world, New york: Routledge.
- Poostchi, I. (1989). Rural development and the development countries: a interdisciplinary approach. Canada, The press limited, PP: 2- 3.
- Tinker, I. (1990). Persistent inequalities, New york: Oxford university press.
- Volasose, C. (1994). "from rags of riches: the impact of rural development on womens status in Indian village", world development.

“Gender Inequity”, Consequence of the Biased Rural Development Projects: Impacts and Course of Actions

By:

Hamideh Gheisari

M.Sc. student Dep. Of Ag. Ex. & Ed. College of Ag. Shiraz University
h.gheisari63@yahoo.com email:

Dariusht Hayati

Faculty Member of Ag. Ex. & Edu. Dep. College of Ag. Shiraz University
hayati@shirazu.ac.ir email:

Abstract:

Women are known as the first group of farmers. They constitute one third of agricultural active forces in developing countries. They are potential resources for mutation and development of rural economy and products, but they are two third of world's illiterates having less than one percent of world's assets. In this article, which is conducted by archival research, consequences of development programs on rural women are explained. Results show that development programs have different impacts on women's life. In some cases like increased effective power of women in family and decreased range of their fertility, their impacts have been evaluated as *positive* impact. Sometimes this impact is *U shape*: for example, increase in gender inequity in primitive and secondary education at first and decrease of them during the time (reverse u), or decrease of participation in productive activities at first and increase range of it during the time (u shape). But most of the time, development programs have *negative* impact on women like decline in availability of productive resources, expectancy to life, life quality and increase of poverty, liability, welfare's problems, and marginalization. However, these programs had been *ineffective* in access to extension services, technology and assets. On the other hand, impacts of development on women depends on variable's type, home economic condition, area of study, dominant relationships of society, researcher's viewpoints and other different approaches. Thus, we can say that development process needs exact and comprehensive planning and all active forces of the country and especially rural women must contribute to this planning process. Some recommendations are presented to make propitious situation, more gaining of development endowments for women and increase of development positive impacts on rural women at the end of the article.

Key words: Rural women, Development, Inequity, Education, Engagement